

شانه‌های سرد خیابان

www.ketab.ir

فاطمه جعفری نعمتی

انتشارات سرافراز

۱۴۰۰

سرشناسه	: جعفری نعمتی، فاطمه، ۱۳۵۶-
عنوان و نام پدیدآور	: شانه‌های سرد خیابان/فاطمه جعفری نعمتی.
مشخصات نشر	: کرج: سرافراز، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری	: ۲۰۷ ص.
شابک	: 978-600-328-458-6 ریال: ۸۰۰۰۰۰
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
	: Persian fiction -- 20th century
رده بندی کنگره	: ۸۳۳۹PIR
رده بندی دیویی	: ۶۲/۳۸۸
شماره کتابشناسی ملی	: ۸۵۵۲۰۶۲
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیبا

دوست عزیز، هرگونه کسب درآمد از دسترنج دیگران، تکثیر کتاب بدون اجازه از ناشر و فروش آن، کاری نادرست و نامشروع است. موجب رواج بی‌اعتمادی و بروز پیامدهای ناگوار در زندگی و محیطی ناسالم برای خود و فرزندانمان می‌گردد.

«شانه‌های سرد خیابان»

❖ مولف: فاطمه جعفری نعمتی	❖ نوبت چاپ: اول ۱۴۰۰
❖ ناشر: سرافراز	❖ شمارگان: ۱۰۰۰ جلد
❖ قیمت: ۸۰۰،۰۰۰ تومان	❖ تعداد صفحات: ۲۰۸ صفحه
❖ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۳۲۸-۴۵۸-۶	

مرکز چاپ و نشر: کرج، گوهردشت، روبروی دانشگاه آزاد، کتابفروشی خوارزمی

۰۹۱۲۲۶۳۳۱۶۸

چه کسی گفته محو شعله از دل چراغ ، خاموشی قلب اوست تا سرد شدن گرمایی که از روزگار عاشقی برتنش مانده فرصت تجدیداست. بادهای سرگردان در صحرای بی‌انتهای قلبم بیادم بیاورید لایبی خفته در گوش زمان را انگار به درکی می‌رسم نجوا گونه، از انتهای کویری در گوشه مانده.

من کیم؟ من بیدار و آگاه زیر درخت پیر دانایی لایبی‌ام بادهای سرگردان عاشقی است که عطر از نجابت مهتاب و شکوه آفتاب زندگی‌بخش را بر مشامم جاری می‌کنند.

تو؟ تو کی هستی بانگ دست‌یازی‌هایت به حکم روزگاری که قابل پیش‌بینی نیست گاهی هنوز در گوشم غوغا می‌کنند ولی نه بارش باران را بی‌نهایت آرزو دارم اگر هم نشانی از ابرهای باران‌زا نباشد آن‌ها را خودم به تصویر خواهم کشید و به عرصه وجود خواهم آورد تا این شیرابه نفرت را از وجود خود به شست‌وشو دهم و در رودخانه بی‌کران زندگی روان سازم تا بیشتر از این پای رفتنم در بستر معطلی رودخانه به پای سنگ‌ها بسته نباشد و پر و بال سفر را از دسترس‌ترین واژه‌ها آغاز خواهم کرد باید تو را که در وجودم نشسته‌ای شست‌وشو دهم.

ماندن یعنی از یاد بردن خاطره پرواز و غرق شدن در مردابی که حتی خود از آن مهاجرت کرده‌ام تنها خاطره‌ای که از صبح هر روز باید

در خاطر من مانده باشد عطر روح انگیز بادهای سرگردانی است که در راه
سفر همراه و مشوق من هستند.

جاده‌ای بی‌انتهای درون ذهنم ساختم تا فقط رفتن و رفتن عادت من
باشد تا جایی که در توانم باشد جام وجود خودم را از افسانه هستی
پر کنم

تو تا ابد برای من مثل یک (هیچی) بمون حتی پشت خاکریز
همه بر زمین مانده‌هایم هم نباید جایی برای تو باشد.

www.ketab.ir